

ویژگی‌های جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی علیه السلام

علی اکبر علیخانی *

مقدمه:

آن جامعه و تعیین رهبران و نخبگان سیاسی است. حضرت علی علیه السلام با اینکه خودشان بنابه نص صریح و تأکیدات پیامبر بزرگوار اسلام، امام، خلیفه و رهبر جامعه بودند ولی باز هم برای مشارکت مردم مسلمان نقش مهمی در این مورد قائل شده، فرمودند:

«در حکم خداوند و دین اسلام، بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان مرد یا کشته شد... دست از روی دست و قدم از قدم بر ندارند و کاری آغاز نکنند، قبل از اینکه برای خودشان رهبری عقیف، دانشمند، خداترس و آگاه به مسائل قضاوسنت اختیار نمایند تا امور آنها را اداره کند»^(۱)

طبیعی است وقتی مردم در مهم‌ترین مسئله جامعه که تعیین حاکم باشد مشارکت دارند، به طریق اولی در سایر امور سیاسی اجتماعی هم باید مشارکت داشته باشند. با اینکه بیعت مردم در مورد امام معصوم علیه السلام - به خاطر وجود نص - جایگاهی ندارد ولی حضرت بارها به انتخاب خود به دست مردم و حضور فراگیر مردم در این انتخاب اشاره نموده‌اند.

مشارکت مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی

حضرت علی علیه السلام یکی از ارکان مهم حکومت و جامعه مطلوب را مشورت می‌دانند، مشورت از نظر علی علیه السلام تضارب آراء، افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف است تا از میان آنها صحیح‌ترین، کامل‌ترین و بهترین نشان استخراج گردد.^(۲) به عقیده علی علیه السلام:

۱ - مشورت، شریک شدن در عقل‌های دیگران است.^(۳)

حضرت علی علیه السلام - گذشته از عصمت و امامت‌شان برای ما شیعیان یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان و متفکران بشریت به شمار می‌روند و در زمینه‌های مختلف علمی، دارای آراء و دیدگاه‌های عمیق و ناب می‌باشند. امام علی علیه السلام بعد از قبول حکومت، با تکیه بر علم و بینش عمیق خود در پی ساختن جامعه‌ای مطلوب مبتنی بر عدالت برآمد، اگرچه امام علیه السلام در این راه موفقیت چندانی کسب نکرد ولی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های روشنگران حضرت در این خصوص، به عنوان الگویی بی‌نظیر برای همیشه در تاریخ باقی ماند.

برخی ویژگیهای جامعه مطلوب از دیدگاه حضرت علی علیه السلام عبارتند از:

۱ - مشارکت مردم در امور سیاسی اجتماعی

دین اسلام نسبت به امور اجتماعی و همکاری و همیاری افراد جامعه، حساسیت فراوانی از خود نشان داده است و احادیث فراوانی در مورد اهتمام مسلمین به امور جامعه و همدیگر وجود دارد. بعضی از احکام و مبانی اسلام همانند امر به معروف و نهی از منکر نیز ذاتاً ماهیت اجتماعی دارند. در جامعه مطلوب حضرت علی علیه السلام، مردم در فعالیتهای سیاسی اجتماعی خود دارای شور و نشاط بوده و به هیچ وجه در مورد سرنوشت اجتماعی خود بی‌تفاوت نیستند. مشارکت سیاسی اجتماعی مردم می‌تواند از دو بعد مورد بررسی قرار گیرد. یکی بی‌تفاوت نبودن مردم نسبت به مسائل سیاسی جامعه و سرنوشت خودشان و دیگر، زمینه‌سازی مشارکت سیاسی مردم از سوی حکومت و نظام سیاسی، بدین معنی که حاکمان جامعه، مردم را به دخالت در امور سیاسی اجتماعی فرا خوانند.

بدون شک مهمترین مسئله در هر جامعه‌ای حکمرانی

* - علی اکبر علیخانی، دانشجوی دوره دکترای اندیشه سیاسی.

داشت که امورشان بهتر از این اداره شود و با سرعت بیشتری راه رشد، توسعه و کمال را طی نمایند.

به خاطر جلوگیری از ظلم و خیانت فوق و اهمیت مشورت در اداره جامعه، امام علیه السلام خطاب به مالک تاکید می‌کند که:

«و با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند بر قرار نماید»^(۹) بنابراین حضرت علی علیه السلام حضور گروهی از صاحب نظران و دانشمندان، یعنی نخبگان فکری^(۱۰)، که اهل ستایش و چاپلوسی نبوده و حرف تلخ حق را بی هیچ ملاحظه‌ای بر زبان می‌آورند در کنار نخبگان سیاسی امری ضروری دانسته و عدم توجه به نظرات آنان را ظلم و خیانت می‌شمارد.

از سوی دیگر حضرت علی علیه السلام به مردم و نخبگان فکری، یعنی صاحبان خرد و اندیشه علمی سفارش می‌کند که از اظهار نظر صریح و گفتن سخن حق - هر چند تلخ - در برابر نخبگان سیاسی خودداری نکنند، خود پیشقدم شده با رهبران تبادل نظر کنند که بدان نیازمندند.^(۱۱)

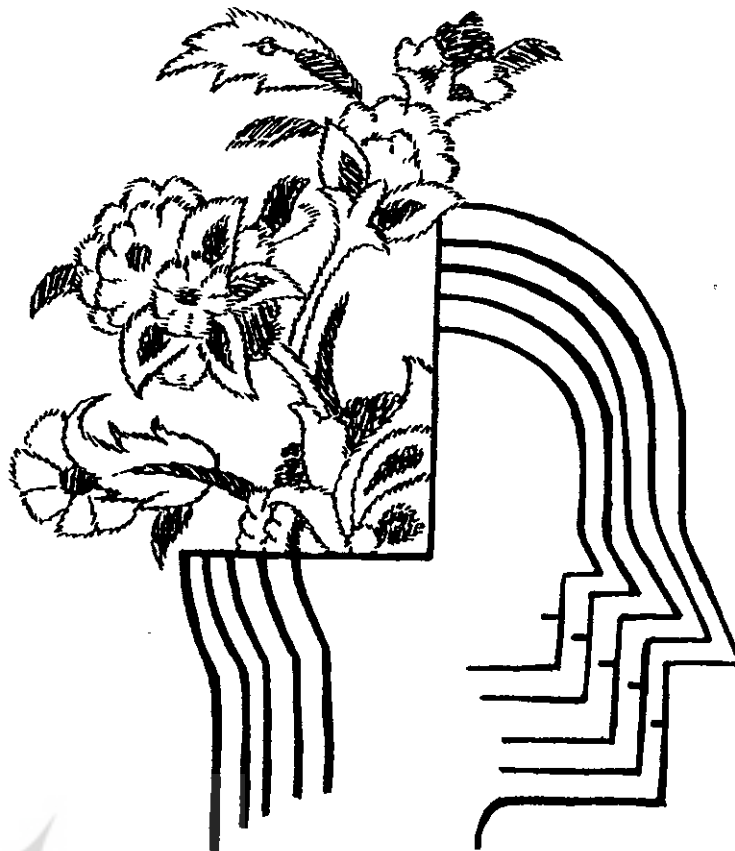
مشارکت مردم در تصمیم‌گیری در قالب مشورت و... یکی از رئوس سیاست‌های علی علیه السلام در اداره کشور بود. حضرت پس از قبول خلافت به مسجد آمدند و در حضور تمام مردم فرمودند:

«خلافت شما را خوش نداشتم ولی اصرار کردید که خلیفه شما باشم. بدانید که بدون توجه به نظر شما کاری نمی‌کنم. کلیدهای اموال شما با من است ولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن را بر نمی‌گیرم، آیا رضایت می‌دهید؟ همگی گفتند: آری»^(۱۲)

و این به معنی فراخواندن مردم برای نظارت و مشارکت در امور سیاسی است.

۲ - پایبندی مردم و رهبران به تعهدات متقابل

به فرموده حضرت علی علیه السلام خداوند بین حاکمان جامعه و مردم حقوق متقابلی قرار داده و رعایت آن را بر هر کدام از طرفین واجب فرموده است.^(۱۳) اگر مردم قصور نمایند مورد باز خواست قرار گرفته و عذاب دنیوی و اخروی در انتظار آنهاست و اگر رهبران به تعهدات خود عمل نمایند، مورد سؤال واقع شده و حتی عزل می‌شوند. امام علی علیه السلام در فرمان خود خطاب به حاکم مصر،



۲ - هیچ پشتیبان و تکیه‌گاهی، مطمئن‌تر از مشورت وجود ندارد.^(۴)

۳ - مشاوره هدایت است و کسانی که فقط به نظر خود عمل می‌کنند دچار خطا می‌گردند.^(۵)

۴ - هرکس از آراء و اندیشه‌های گوناگون استقبال کند، موارد اشتباه فکرواندیشه خود را خواهد شناخت.^(۶)

از دیدگاه علی علیه السلام فلسفه وجودی مشورت و لزوم وجود مشاورین آگاه و دانشمند در کنار نخبگان سیاسی، به خاطر یافتن راه‌های صحیح و بهتر برای اداره جامعه و پرهیز از اشتباهات و هدر رفتن نیروها در سیاست‌گذاری و اجرای آن است. اگرچه ممکن است این گونه مشورت خوشایند نخبگان نبوده یا سخن حقی با منافع آنان تعارض داشته و یا برای آنان تلخ باشد. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

«و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید»^(۷)

به اعتقاد حضرت علی علیه السلام اگر رهبران بدون مشورت دست به کاری بزنند و عدم مشورت آنان موجب کندی کار، بهتر انجام نگرفتن کار یا عدم بهره‌برداری بهینه از اشخاص و امکانات گردد، ستمگری و خیانت است.^(۸) ستمگری در حق افراد لایق‌تری است که بهتر می‌توانستند کار را اداره کنند و خیانت به ملت است، از این جهت که این امکان وجود

وظایف و تعهدات حکومت را در چهار دسته کلی تقسیم بندی می‌نماید؛^(۱۴) این چهار گروه عبارتند از:

- ۱- سامان دهی به وضع اقتصادی جامعه
- ۲- ایجاد امنیت و دفع دشمن
- ۳- تلاش برای اصلاح مردم (توسعه انسانی)
- ۴- عمران و آبادانی کشور

حضرت علی علیه السلام در یک نگرش کلی دیگر، از جمله تعهدات نظام سیاسی در یک جامعه مطلوب را این می‌داند که در سایه امنیت آن، مومن و کافر هر کدام به کار خویش مشغول شوند و امور اقتصادی جامعه سرو سامان یابد و امنیت داخلی و خارجی تامین شده و حقوق ضعیفان و ناتوانان پایمال نگردد.^(۱۵)

به طور کلی تعهداتی که نخبگان و سیستم سیاسی در مقابل مردم دارند عبارتند از:^(۱۶)

۱- هیچ مساله ای جز اسرار نظامی را از مردم مخفی ندارند.

۲- هیچ کاری را بجز امور مسلم شرعی، بدون مشورت مردم انجام ندهند (مشارکت مردم در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری).

۳- حقوق مادی مردم را بدون هیچگونه تاخیر، تبعیض و کم و زیاد، ادا نمایند.

۴- نخبگان و نظام سیاسی، به همه مردم به یک چشم نگریسته و آنها را برابر دانند.

۵- در موعظه، هدایت، راهنمایی و خیرخواهی مردم کوتاهی نورزند (ایجاد توسعه انسانی).

۶- متخلفین را- هرکسی که باشد - طبق قانون به مجازات برسانند.

۷- به تعلیم و آموزش مردم در تمامی زمینه‌ها و بالابردن سطح آگاهی و فرهنگ جامعه بپردازند (توسعه علمی، فرهنگی و اجتماعی).

از نظر امام علیه السلام، حکومت موظف است به تعهدات فوق عمل نماید، در این صورت، مردم نیز دارای تعهداتی به شرح زیر می‌باشند:

۱- وفای به عهد برای حمایت از رهبر و حکومت، طبق مفاد قانونی که هنگام بیعت مشخص بود.

۲- خیرخواهی برای حکومت.

۳- اطاعت از رهبر و انجام دقیق وظایف سپرده از سوی او.

در بحث حقوق متقابل نخبگان و مردم از دیدگاه

علی علیه السلام به دو نکته مهم باید توجه داشت:

نخست اینکه مردم تا زمانی بایده ادای حقوق و تعهدات خود پایبند باشند که نخبگان و سیستم سیاسی حقوق خود نسبت به مردم را ادا کرده و به تعهدات خود در هنگام بیعت پایبند باشند.^(۱۷) دوم این که تمام تعهدات طرفین، در جهت رشد و ترقی جامعه و رسیدن به کمال است. اطاعتی که امام علیه السلام از مردم انتظار دارد، اطاعت کورکورانه و بی چون و چرای نظامهای دیکتاتوری و استبدادی نیست، بلکه اطاعتی است که از روی شناخت و آگاهی بوده و در جهت سازندگی کشور به کار بسته می‌شود. جامعه مطلوب از دیدگاه علی علیه السلام آن است که هر کدام از رهبران، نظام سیاسی و مردم دقیقاً به وظایف و تعهدات خود آشنا بوده و به آنها عمل نمایند. امام علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه به طور صریح و روشن حقوق متقابل مردم و رهبران را بر شمرده و ابعاد و زوایای آن را مورد بحث قرار داده است.^(۱۸)

۳- تحقق تحولات بنیادین در جامعه

برای رسیدن یک جامعه به مرحله مطلوب، باید تحولاتی در سنن و ارزشهای غلط جامعه صورت پذیرد. در طول حکومت حضرت علی علیه السلام، یک تناقض اساسی بین سیاست‌های امام علیه السلام و افکار و سنت‌های مردم جامعه وجود داشت امام علیه السلام می‌خواست با مبنا قرار دادن قرآن و سنت، جامعه را براساس موازین دینی، عقلی و انسانی اداره کند ولی سنت‌های مخرب، غلط و دست و پاگیر موجود که طی قرون متمادی شکل گرفته و مردم بدانها خو کرده بودند، مانع از اجرای سیاست‌های امام علیه السلام می‌شدند. آن حضرت چیزی را می‌خواستند و مردم چیز دیگری را دنبال می‌کردند.^(۱۹) امام علیه السلام خطاب به مردم می‌فرمود:

«... و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم، مرا بر کار خودیار باشید و فرمانم را پذیرفتار. به خدا سوگند، که داد ستم‌دیده را از آن که بر او ستم کرد بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او را، تا به آبشخور حق کشانم.»^(۲۰)

بسیاری از اوقات وقتی امام علیه السلام یک برنامه اصلاحی را به کار می‌بست یا می‌خواست بدعتی را از میان بردارد؛ فریاد و اسلام از هر سوی بلند می‌شد^(۲۱) و حضرت مجبور بودند آن طرح را مسکوت بگذارند. امام علیه السلام در این مورد

می فرماید: «عده ای قبل از من والی بودند و سنت پیامبر ﷺ را تغییر دادند و اگر من بخواهم طریقه آنها را ترک گفته و به سنت پیامبر ﷺ بازگردم، لشکر از من متفرق شده، و جز اندکی از شیعیان کسی با من باقی نمی ماند.» (۲۲)

حضرت علی علیه السلام که متوجه عقب ماندگی ساختار فرهنگی جامعه شده بود و بخواهی می دانست که دلیل آن، سنت های غلط جامعه و تعصبات کور جاهلیت است، برای اصلاح زیربنایی این ساختار، دو سیاست در پیش گرفت:

سیاست اول امام علیه السلام که گاهی با واکنش های تند مخالفان روبرو می شد، مبارزه با قبیله گرایی، سنتها و تعصبات قبیله ای و فروریختن ارزش هایی بود که مردم با پایبندی و تقویت آنها، موجب قدرتمند شدن رؤسای قبایل و فرصت طلبان می شدند. (۲۳) امام در خطبه های فراوانی ضمن سرزنش و توبیخ مردم، سعی در بیدار کردن آنها و بی ارزش نمودن این سنت های غلط داشت. در یکی از این خطبه ها، امام علیه السلام ابزار دست دیگران قرار گرفتن را نشانه

سفاهت و نادانی دانسته، می فرماید:

«خردهایتان اندک است و سفاهت در شما نمایان، نشانه تیر بلایید و طعمه لقمه ربایان و شکار حمله کنندگان.» (۲۴)

بنابراین جوامعی که از خرد و دانایی بی بهره اند ابزار و دست نشاندۀ دیگران شده و هر چه عقل گرایی و علم رشد یابد، مردم کمتر مورد سوء استفاده فرصت طلبان قرار می گیرند.

سیاست دوم امام علیه السلام، جایگزینی ارزش های نوین عقلانی و درستی بود، که از دین اسلام نشأت گرفته بودند. در این مرحله، امام علیه السلام سعی می کرد از راه های مختلف سطح فرهنگ و آگاهی مردم را بالا برده و معیارها و ارزش های عقلایی اسلام را وارد جوهره فکری مردم سازد. امام علی علیه السلام در پی ساختن جامعه ای برآمد که شالوده های آن را شناخت، معرفت، آگاهی، عقل و علم تشکیل می داد. امام علیه السلام نمی خواست مردم در جهل، بدبختی و تعصبات کور باقی بمانند و بی چون و چرا از او اطاعت نمایند، بلکه اطاعتی را می خواست آگاهانه، با شناخت و بینش، برای رسیدن به اهدافی معین و جامعه ای با سطح آگاهی و شعور اجتماعی بالا، مردمی که بدانند کجا و در چه موقعیتی بوده و چه می خواهند انجام دهند.

یکی دیگر از تلاش های حضرت در راستای اشاعه ارزشهای عقلانی، توجه به علم، رواج علم و علم گرایی در

جامعه بود. حضرت سعی می کرد یک بینش علمی کلی بین عموم مردم و زندگی روزمره آنها به وجود آورد، امام علیه السلام در نصیحت به مردم می فرماید:

«پس به سوی کشتزار دانش بشتابید پیش از آنکه بوته آن خشک شود و پیش از آنکه به خود پردازید و فرصت گرفتن علم از منبع آن و اهل آن از دست رود.» (۲۵)

یکی از برنامه های حضرت علی علیه السلام در جهت رشد و تعالی فرهنگ جامعه مطلوب، حاکم نمودن عقل، منطق، مفاهمه و گفتمان بین افراد و گروه های مخالف و متعارض بود. از دیدگاه حضرت علی علیه السلام توهین، دشنام، اهانت، تهمت و ... اعمال زشتی است که نسبت به هیچکس حتی دشمنان خدا و قرآن جایز نیست. امام علیه السلام معتقد است که حتی با دشمن خود نیز باید برخورد منطقی داشته باشیم، باید عیوب، خیانتها، جنایتها و بدیهای او را با استدلالات عقلی در جامعه بیان کنیم. (۲۶)



از دیگر نمونه های تلاش امام علیه السلام در جهت بالا بردن سطح شعور و آگاهی جامعه، این بود که حضرت می خواست برای شناخت حق و باطل و تشخیص راه درست و غلط، ابزار سنجش و معیارهایی به دست مردم بدهد که مردم بتوانند در بحرانها و در مشتبه شدن حق و باطل، راه درست را بشناسند.

پس از خلافت حضرت علی علیه السلام طلحه و زبیر به همراه عایشه همسر پیامبر ﷺ در جبهه مقابل حضرت علی علیه السلام قرار گرفتند. این امر بر بسیاری از مردم مشتبه گردید، چون سران هر دو جبهه از یاران نزدیک پیامبر ﷺ و سابقین در اسلام بودند، وقتی «حارث ابن حوط رانی» این

مساله رابرای امام علیه السلام مطرح کرده و پرسید: آیا ممکن است طلحه و زبیر به راه باطل بروند؟ امام علیه السلام بدون اینکه مستقیماً بر حقانیت خود استدلال کند، معیاری به او نشان داد که نه فقط برای حارث، بلکه برای تمام زمانها و تمام انسانها، راهنما و راهگشاست. امام علیه السلام انسانها را از قید و بند افراد و کیش شخصیت آزاد کرده و توجه همه را به ارزشی بالاتر جلب می نماید. حضرت فرمود:

«ای حارث، به راستی که امر بر تو مشتبه شده است، به درستی که حق و باطل با مردم شناخته نمی شوند، بلکه حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا مرتکب آن را بشناسی» (۲۷).

یعنی میزان، حق و باطل است و افراد به آنها سنجیده می شوند، نه اینکه از روی اشخاص راه درست و نادرست تشخیص داده شود.

محور و حیه تملق، چاپلوسی و ستایش

مهم ترین آفت رهبران و نظام سیاسی که یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی برخی از کشورهای جهان سوم نیز به شمار می رود، رواج روحیه تملق و چاپلوسی است. این خصوصیت موجب می شود خوب و بد، درست و نادرست، لایق و نالایق، شریف و دنی و حق و باطل مشتبه شده و افراد پست، متناقض، چاپلوس و هرهری مذهب، نهایت بهره برداری را بنمایند، که استفاده این نااهلان به بهای لگدمال شدن حیثیت افراد فاضل و با شخصیت، طرد عناصر لایق و عقب ماندگی کشور تمام خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام مدح و ستایش را خوش نداشته و همیشه مردم را از این کار نهی می فرمودند. امام علیه السلام مدح و ستایش را عملی زشت و ناپسند می شمردند و در همین راستا خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

«و بپرهیز از خود پسندیدن و به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش رادوست داشتن، که اینها از بهترین فرصت های شیطان است تا بتازد و کرده های نیکوکاران را نابود سازد» (۲۸).

روزی حضرت علی علیه السلام در صفین سخنرانی می کردند، در حین سخنرانی، مردی حضرت راستوده و درود فراوان بر او فرستاد، امام علیه السلام در ادامه سخنرانی فرمود:

«خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نژادم و اگر ستایش دوست بودم آن را وامی نهادم... لیکن مرابه نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است

برآیم و واجبها که برگردنم باقی است ادا نمایم» (۲۹).

به نظر حضرت علی علیه السلام تمجید و ستایش رهبران موجب می شود که آنها وظایف خود را به خوبی انجام ندهد و از عهده ادای حقوق مردم برنمایند. امام علیه السلام در ادامه این خطبه مردم را تشویق می کنند که به عوض ستایش و تمجید، سخنان حق و تلخ را به وی گوشزد کرده و او را راهنمایی نمایند تا در حکمرانی خود مرتکب خطا نشود. اگرچه بیماری خطرناک و کشنده چاپلوسی و ستایشگری، مردم جامعه و نخبگان در سطوح مختلف را در بر می گیرد، اما این نخبگان هستند که چاپلوس پرور و مداح پرورند. این مداح پروری که نتیجه اش فریب خوردن و غفلت رهبران از واقعیت های موجود است اگرچه ظاهراً به نفع آنان است ولی در نهایت نظام سیاسی را به پوچی و سقوط می کشاند.

۴- وجود آزادیهای سیاسی، اجتماعی

یکی از مهم ترین ویژگی های جامعه مطلوب، وجود آزادی های سیاسی اجتماعی در آن است. به عقیده حضرت علی علیه السلام خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی مورد نظر امام علی علیه السلام امتیازی نیست که نخبگان سیاسی به مردم زیر دست خود واگذار کنند، بلکه به عقیده امام علیه السلام آزادی افراد در دست نخبگان نیست. انسان آزاد آفریده شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است.

به عقیده امام علیه السلام مردم باید خود را آزاد بدانند، نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه، لطف فرموده و به آنها عطا می کنند. منظور حضرت علی علیه السلام آزاد ساختن شخصیت و روح آزادی افراد از قید و بند ضعف و زبونی است. ممکن است عده ای حق اعطای آزادی را برای صاحبان قدرت محرز دانسته، سپس به آنها توصیه نمایند که به مردم و زیردستان خود آزادی بدهید ولی امام علیه السلام قبل از اینکه به نخبگان بگوید آزادی بدهید به مردم می گوید آزاد هستید، زیرا خداوند شما را خداوند شما را آزاد آفریده است. (۳۰)

حضرت علی علیه السلام برابری مردم در حقوق اجتماعی را جامه عمل پوشانده و برای آزادی که از مهم ترین حقوق مردم است در چارچوب اسلام هیچگونه محدودیتی قائل نمی شود، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم حد و مرزی را اقتضا نماید. (۳۱) سخنان آن حضرت بر این اساس بود که من به شما اجازه داده ام در کار خود آنگونه باشید که تشخیص

داده‌اید، به شرط آنکه به کسی آزار و ستمی روا ندارید. (۳۲)
امام در یکی از خطبه‌های خود، صریحاً اظهار می‌دارد:
«ومرا نرسد به چیزی وادارمتان که ناخوش
می‌انگارید.» (۳۳)

الف) روشنگری علی علیه السلام برای انتخاب آزاد همراه با شناخت

روش حضرت علی علیه السلام این بود که سعی می‌کرد مردم را از جوانب مختلف یک امر آگاه نماید، تا مردم با شناختی که نسبت به آن پیدا می‌کنند دست به انتخاب بزنند. او همیشه سیاست‌های خود را برای مردم تشریح می‌کرد و هنگامی که مردم در امری مخالفت می‌کردند امام علیه السلام با ارائه پاسخ‌های منطقی و دلایل قانع‌کننده سعی در روشنگری مردم داشتند و اگر مردم نمی‌پذیرفتند، امام علیه السلام هیچگاه نظریات خود را تحمیل نکرده و همیشه طالب آن بودند که مردم آزادانه و با شناخت کامل، سیاست‌های او را تایید کرده و راه خود را انتخاب نمایند.

هنگام عزیمت به صفین، یاران عبدالله بن مسعود که در حقانیت حضرت علی علیه السلام شک داشتند نزد امام علیه السلام آمده، گفتند:

«ما با شما رهسپار شده، ولی در اردوگاه شما فرود نمی‌آییم، بلکه با برپا کردن اردوگاه جداگانه، در کار شما و شامیان می‌نگریم، هرگاه دیدیم یکی از دو طرف به کار حرام است دست زده یا ظلم و گردنکشی از او سرزد و حقانیت طرف دیگر برای ما ثابت شد، آنگاه بر ضد باطل وارد جنگ می‌شویم.» حضرت علی علیه السلام فرمود:

«آفرین بر شما! خوش آمدید، این همان به کار بردن بصیرت در دین و کاربرد دانش در سنت است. هرکس به چنین پیشنهادی راضی نشود بی شک خائن و ستمگر است.» (۳۴)

اینگونه برخورد آزاد اندیشانه امام علیه السلام با مردمش، آن هم در خلال یک جنگ بسیار مهم و استراتژیک با بزرگترین دشمن که سرنوشت کشور را رقم می‌زد، اوج آزاد فکری و ارج نهادن به رای، اندیشه و نظرات دیگران است. و اگر این گروه، به اشتباه در می‌یافتند که علی علیه السلام بر باطل است باز هم مهم نبود چرا که، حضرت علی علیه السلام رسالت خویش را انجام داده بود، زیرا یکی از آرمانهای حکومتی امام علیه السلام این بود که مردمی تربیت کند که با عقل چون و چراگر با مسائل برخورد کرده و برای تشخیص راه درست و نادرست، عقل خود را به کار بسته و در رسیدن به نتیجه قطعی و عقلانی، از اعتقادات و یافته‌های خود دفاع کنند.

حضرت علی علیه السلام پس از آنکه مردم را نصیحت می‌کردند و راه صواب و ناصواب را به آنها نشان می‌دادند، آنها را به تأمل، تفکر و بررسی فرا خوانده و می‌فرمودند:
«پس اگر خیری دیدید مرا به آن یار باشید و اگر شری دیدید از آن به کنار باشید.» (۳۵)

این همه قائل شدن شخصیت و احترام برای انسانها، با اینکه امام علیه السلام به صحت راه خود یقین داشتند و به آنها اجازه می‌داد که اگر دریافتند راه امام علیه السلام اشتباه است آن را واگذارند، فقط در جامعه آزادی امکان پذیر است که مردم می‌توانند پدیده‌ها را مشاهده کرده، آزادانه در مورد آنها اندیشیده و تصمیم بگیرند و از روی اختیار تصمیم خود را اجرا کنند.

ب) آزادی انتقاد

سیاست‌های حضرت علی علیه السلام از سوی افراد مختلف، از یاران آن حضرت گرفته تا اعراب بیابانگرد، مورد اعتراض و سؤال واقع می‌شد، گاهی این اعتراضات چنان لحن تندی به خود می‌گرفت که خارج از ادب بود، ولی امام علیه السلام هیچگاه ناراحت نشده و با پاسخ منطقی، طرف مقابل را قانع می‌کردند. (۳۶) روزی مالک اشتر به علی علیه السلام اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گمارده است. امام علیه السلام ضمن بیان دلایل آن و ارائه پاسخ منطقی، فرمود: هم اکنون اگر افرادی لایق‌تر از آنان سراغ داری معرفی کن تا به حکومت منصوب نمایم. (۳۷) حتی امام علیه السلام از اعتراض مردم و بیان نظریاتشان استقبال کرده و از آنها می‌خواست تا از اظهار نظر صریح و بیان سخن حق خودداری نکنند (۳۸)، امام علیه السلام به مالک سفارش می‌کند:

«... و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گوی - و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد - کمتر یاری‌ات کند.» (۳۹)

این برخوردهای آزادمنشانه و آزادی‌گرایانه موجب می‌شد که مردم اعتماد به نفس پیدا کرده و با اتکاء برافکار و اندیشه‌های خود، به بررسی دقیق مسائل بپردازند و در سایه این اعتماد به نفس، به تبادل نظر و ارائه الگوها و نظریه‌ها بپردازند و تمام اینها ریشه در آزادی دارد. شاید بتوان گفت آزادی یکی از مهم‌ترین ارکان و مقدمه لازم برای رشد، توسعه و کمال جامعه مطلوب است.

ج) آزادی افراد و احزاب مخالف

پایبندی حضرت علی علیه السلام به اصول آزادی، در مورد مخالفین و حتی دشمنان آن حضرت، بدون کوچک‌ترین

خداشاهی رعایت می‌شد. خلفای قبل از امام علیه السلام، برخی از بزرگان صحابه را به خاطر ترس از فتنه‌انگیزی همیشه در مدینه زیر نظر داشتند ولی امام علیه السلام نه تنها این کار را نکردند حتی افرادی را که به فتنه‌انگیزی آنان مطمئن بود و یقین داشت که دست به توطئه و جنگ خواهند زد، آزاد گذاشته و قبل از ارتکاب عمل هیچ برخوردی با آنها نمی‌کردند. طلحه و زبیر از نمونه‌های بارز آن هستند.^(۴۰)

سهل بن حنیف فرماندار امام علیه السلام در مدینه، از اینکه افرادی از مردم مدینه از علی علیه السلام بریده و به معاویه می‌پیوندند اظهار شکوه و نگرانی کرد، امام علیه السلام خطاب به وی نوشت:

«... دریغ مخور که شمار مردانت کاسته می‌گردد و کمکشان گسسته ... عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم برابر عدالت در حق یکسانند، پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند».^(۴۱)

با اینکه روشن بود شخصی که به سوی معاویه می‌رود قطعاً بزودی به جنگ علی علیه السلام خواهد آمد ولی امام علیه السلام معتقد بود آنان حق و عدالت را دیدند و شناختند، اما چون عدالت آنان را خوش نمی‌آید و دوست دارند به راه باطل بروند آزادند. بارها اتفاق می‌افتاد که مخالفین امام علیه السلام وی را مورد دشنام و توهین قرار می‌دادند ولی حضرت با روی خوش به آنها می‌گفت: اگر مایل باشید من حاضریم با شما بحث کنم.^(۴۲) روزی امام علیه السلام در جمع عده‌ای، مطلبی فرمود، یکی از خوارج آنجا بود، گفت: خدا بکشد این مرد را، چقدر فقه می‌داند. مردم شمشیرها را کشیده و برای کشتن او برخاستند، حضرت فرمود:

«آرام باشید، دشنام را دشنامی باید و یا بخشودن گناه شاید».^(۴۳)

خوارج که مهم‌ترین حزب داخلی مخالف بودند، علیه امام علیه السلام شایعه سازی کرده و در انتظار عمومی به حضرت علی علیه السلام اهانت می‌کردند. در نماز جماعت حضرت، اخلاص ایجاد کرده و با ایجاد جو سازی و اغتشاش، سخنرانی‌های حضرت علی علیه السلام را بهم می‌زدند. آنان کینه و حسادت خود

به امام علیه السلام را از هر راهی اظهار کرده و به مقایسه امام علیه السلام با معاویه می‌پرداختند. خوارج برای مبارزه و مقابله با حکومت علی علیه السلام، جلسات علنی و سری فراوانی تشکیل داده و برنامه‌ریزی می‌کردند.

این اقدامات که برخی از آنها بسیار زشت و توهین آمیز و برخی دیگر بسیار خطرناک و تهدید آمیز بود، هیچکدام موجب نشد که امام علیه السلام با خشونت با آنها برخورد کرده یا کسی را دستگیر و زندانی نماید. آنان در کمال آزادی تمام این اعمال را مرتکب شده و سهم خود را نیز از بیت المال دریافت می‌داشتند و امام علیه السلام با پرهیز از هرگونه خشونت و درگیری، آنان را راهنمایی و نصیحت کرده و به بحث منطقی فرا می‌خواندند. تلاش امام علیه السلام این بود که اشتباهات آنها را برای خودشان و برای مردم روشن کنند ولی در هر حال آنان از تمام حقوق اجتماعی خود برخوردار بودند.^(۴۵)

حضرت علی علیه السلام موقعی تصمیم به برخورد قاطع با آنان گرفت که همگی به یکی از مناطق اطراف رفته و دست به اغتشاش، ترور، کشتار و سلب امنیت اجتماعی زدند. قبل از شروع جنگ، نامه‌ای همراه پیک برای آنان فرستاد و ضمن نصیحت و نشان دادن راه درست، از آنان خواست که به راه راست باز گردند. سپس خود حضرت رفت و برای آنان سخنرانی کرده و به بحث منطقی و استدلال پرداخت. این کارها باعث شد که عده زیادی از آنان برگردند ولی بقیه همچنان بر عقاید خود و جنگ با علی علیه السلام اصرار داشتند و بالاخره در جنگ، بجز تعداد انگشت شمار بقیه کشته شدند.^(۴۶) افراد باقی مانده نیز فرار کرده، به شهرهای اطراف رفتند. بعداً، امام علیه السلام با اینکه آنها را می‌شناخت ولی در مسافرت و رفت و آمد آزاد گذاشت و حتی سهم ایشان را از بیت المال می‌پرداخت.^(۴۷)

بعد از قبول حکومت توسط امام علیه السلام، برخی از صحابه - تعداد آنها حداکثر به پانزده نفر نمی‌رسید- با حضرت علی علیه السلام بیعت نکردند.^(۴۸) ولی امام علیه السلام در مقابل آنان نرمش فراوان و برخورد فوق العاده منطقی از خود نشان دادند و فرمودند: من هیچکس را به بیعت کردن با خود مجبور نمی‌نمایم.

● حضرت علی علیه السلام بر این اعتقاد است که در درجه اول رهبری جامعه و بعد به ترتیب تمام پست‌های مدیریت جامعه و نظام سیاسی، کارهای تخصصی هستند که هر کدام افراد خاص خود را می‌طلبند و هر پستی به تناسب، نیاز به توان، خلاقیت، شایستگی و تخصص خاصی دارد و جایز نیست، افراد هر کدام به جای دیگری نشینند. در غیر این صورت جامعه مسیر اصلی رشد، توسعه و کمال را نخواهد پیمود.

۵- شایسته سالاری و لیاقت محوری

شایسته سالاری و لیاقت محوری مهمترین اصل و ویژگی یک جامعه مطلوب از دیدگاه حضرت علی علیه السلام است. این اصل باید در اجزای تمام نهادهای اجتماعی و به خصوص نظام سیاسی مورد توجه قرار گرفته و به آن عمل شود. حضرت برای پیاده کردن این اصل در جامعه و نظام سیاسی خویش، ابتدا از خودش شروع می کند و به این نکته می پردازد که آیا خودش لیاقت رهبری جامعه اسلامی را داراست یا اینکه لایق تر از او، برای این امر وجود دارد؟ حضرت علی علیه السلام قبل از خلافت به صدها دلیل عقلی استدلال می کند که لایق ترین فرد برای حکومت است و گاهی به صورت پرسش و پاسخ و محاوره، خطاب به مردم برتریهای خود را می شمارد و مردم پاسخ مثبت می دهند.^(۴۹) هنگام انتخاب او به خلافت نیز، مردم و حتی کسانی که مایل نبودند حضرت علی علیه السلام به رهبری انتخاب شود مطلقاً اعلام کردند که علی علیه السلام شایسته ترین و مناسب ترین فرد برای تصدی حکومت است.^(۵۰) و پس از انتخاب حضرت، دشمنان او و حتی کسانی که با وی جنگیدند اقرار داشتند که علی علیه السلام لایق ترین فرد برای رهبری جامعه است و هیچ عیبی در روش حکومت او و شخص ایشان وجود ندارد.^(۵۱)

حضرت علی علیه السلام بر این اعتقاد است که در درجه اول رهبری جامعه و بعد به ترتیب تمام پست های مدیریت جامعه و نظام سیاسی، کارهای تخصصی هستند که هر کدام افراد خاص خود را می طلبند و هر پستی به تناسب، نیاز به توان، خلاقیت، شایستگی و تخصص خاصی دارد و جایز نیست، افراد هر کدام به جای دیگری نشینند. در غیر این صورت جامعه مسیر اصلی رشد، توسعه و کمال را نخواهد پیمود. گذشته از مشروعیت الهی و امامت حضرت علی علیه السلام، برتری علی علیه السلام برای رهبری و اداره جامعه به خاطر یک اصل بود و آن «توان ایشان در اداره جامعه و رساندن آن به قله رفیع کمال» بود. حضرت علی علیه السلام با یک جمله ساده و کامل تمام حکومت های نالایق و نامشروع زمان خود و تاریخ بشر را زیر سؤال برده و می فرماید:

«شگفتا! آیا خلافت با رفاقت و خویشی هم می شود؟»^(۵۲) وقتی در مدیریت و اداره جامعه، روابط دوستانه و خویشاوندی و دیگر معیارهای غیر واقعی ملاک واقع نشوند، تنها یک اصل باقی می ماند و آن «توان و شایستگی» است. امام علی علیه السلام بر این اعتقاد است که:

«کار مردم جز به شایستگی زمامداران سامان نمی یابد.»^(۵۳)

این دیدگاه، با قید انحصاری که دارد موفقیت تمام برنامه های رشد، توسعه و کمال را وابسته به میزان توان و لیاقت رهبران جامعه می داند. همین مفهوم را حضرت در خطبه ای دیگر چنین بیان می کند:

«مردم، سزاوار به خلافت کسی است که بدان توانا تر باشد و در آن به فرمان خدا داناتر.»^(۵۴)

حضرت علی علیه السلام اعتقاد دارد در سطح سیستم سیاسی، شخصی مستحق ریاست و مدیریت است که بهترین کفایت را در انجام امور، از خود نشان دهد.^(۵۵) دلیل آن نیز واضح است. امام علی علیه السلام با بیان دو مقدمه ظریف، ارزش، اهمیت و دلیل حاکمیت اصل لیاقت و شایستگی و تخصص گرایی در سطح نظام سیاسی را روشن می کند؛

مقدمه اول: «کارها به وسیله کارکنان و کارگزاران راست و درست می شود»^(۵۶) و مقدمه دوم: «آفت کارها، ناتوانی کارکنان است.»^(۵۷)

نتیجه روشن است، اگر کارگزاران دارای عجز و ناتوانی بوده و از عهده امور آن طور که شایسته است بر نیایند کارها رو به فساد و تباهی رفته و امور به جای اصلاح و پیشرفت، سیر قهقریایی می پیمایند. این همان پیامدهای عدم رعایت اصل لیاقت و شایستگی است. علی علیه السلام در جای دیگر، اصل تخصص گرایی را روشن تر مورد توجه قرار داده و صریحاً می فرماید:

«کارها را به دست افراد متخصص و خیره بسپارید.»^(۵۸) امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود در مصر می نویسد:

«سپس در کار عاملان خود بیندیش و پس از آزمودن، به کارشان بگمار... و عاملانی این چنین را در میان کسانی جوکه تجربه دارند و...»^(۵۹)

سپس حضرت تأکید می فرماید که:

«پس درباره کاتبان خود بنگر و بهترینشان را بر سرکار بیاور.»^(۶۰) و در جای دیگری از همین نامه معیارها و ملاکهای انتخاب برخی کارگزاران را تبیین می فرماید.^(۶۱)

در تمام دستورات فوق سخن از فضل و کمالات انسانی و شایستگی های افراد برای تصدی پست های جامعه است.

۶- نظارت و پاسخگویی

حضرت علی علیه السلام اعتقاد دارند در یک جامعه مطلوب باید به هر شخصی به میزان لیاقت، شایستگی و کارایی او، ارزش و اهمیت داده شود. اگر کار خارق العاده ای انجام شود

◀ حضرت علی علیه السلام یکی از خصوصیات مهم دولت را «آگاهی و بیدار دلی برای محافظت کارها» می‌داند تا کار ناشایست، خلاف قانون و خلاف منافع کشور، در سطح نظام سیاسی انجام نگیرد.

غیر از نظارت شدید حضرت علی علیه السلام به عنوان رهبر جامعه و حکومت مرکزی بروالیان و حاکمان مناطق، حضرت به طور آشکارا مردم را به عنوان ناظر بر کارکرد آنان معرفی کرده و خطاب به مردم هر منطقه می‌فرمود، اگر حاکم شما خلافی مرتکب شد او را اطاعت نکرده و مراتب را گزارش دهید. (۶۷)

از آنجایی که حضرت علی علیه السلام هرگونه رشد و پیشرفت جامعه را منوط به سلامت نظام سیاسی جامعه و به خصوص نخبگان می‌دانست، در جهت حفظ این سلامتی از هیچ کوششی فرو گذار نکرده و به کوچک‌ترین تخلفی در سیستم اداری با دیده اغماض نمی‌نگریست. امام علیه السلام بطور مرتب طی نامه‌هایی، رهنمودهای لازم رابه کارگزاران خود ارائه می‌فرمود تا دچار لغزش و خطا نشوند و گاهی آنها را تهدید کرده و مورد عتاب قرار می‌داد و تمام اینها برای جلوگیری از سهل‌انگاری و تخلف در نظام بود. امام علیه السلام در یکی از این نامه‌ها به زیاد ابن ابیه، جانشین حاکم بصره می‌نویسد:

«و همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست، اگر مرا خیر رسد که تو در فیء مسلمانان اندک یا بسیار، خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال، والسلام». (۶۸)

این شدت عمل وقاطعیت امام علیه السلام را همه می‌دانستند و به این نکته نیز آگاه بودند که امام علیه السلام در اینگونه موارد به هیچ وجه انعطاف پذیر نیست و آنچه را می‌گوید عمل می‌کند.

علی علیه السلام طی نامه‌ای به «اشعث» حاکم آذربایجان، وی را به تندی مورد خطاب قرار داده و حکومت را نه نانخورش وی، که امانتی برگردن او می‌داند و یادآوری می‌کند که وظیفه تو حفظ امانت است و حق نداری بدون قانون یا دستور، دست به کاری یزنی. (۶۹)

عبدالله بن عباس، پسر عموی حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران نزدیک حضرت و بزرگان و معتمدین زمان محسوب می‌شد. وی که حاکم یکی از ولایات بود مرتکب خلافی شد، امام علیه السلام نامه طولانی و بسیار تندی خطاب به وی نوشت و در پایان نامه تصریح کرد:

«و اگر بر تو دست یابم، به شمشیریت بزنم که کس را

باید عامل اصلی آن مورد تشویق و ترفیع قرار گرفته و اگر کوچک‌ترین تخلفی در هر سطح صورت پذیرد باید عاملین آن تنبیه و مجازات شوند. بنابراین در نظام سیاسی اجتماعی افراد برابر نبوده و برتری هرکس، به میزان خلاقیت و شایستگی اوست. در این صورت، افراد شایسته، به کار خود و تلاش هر چه بیشتر، دلگرم شده و تمام نهادهای اجتماعی کار و ویژه‌های خود را به نحو احسن انجام خواهند داد و بتدریج مدیریت‌های ضعیف کنار رفته و مدیریت‌های قوی و با کفایت جایگزین خواهند شد. امام علیه السلام خطاب به مالک در مورد حکومتش می‌فرماید:

«مبادا نکوکار و بدکار در دیده‌ات برابر آید که آن، رغبت نکوکار را در نیکی کم کند و بدکردار رابه بدی وادار نماید». (۶۲)

امام علی علیه السلام معتقد است که در سراسر جامعه و نظام سیاسی از بالا تا پائین باید کنترل دقیق به صورت آشکار و نهان انجام گیرد و میزان و کیفیت کار افراد مورد ارزیابی قرار گرفته و کار مردم به بهترین نوع و در اسرع وقت رسیدگی شود: «سعی در آنچه صلاح عامه مردم است از کمال سعادت است». (۶۳)

حضرت علی علیه السلام یکی از خصوصیات مهم دولت را «آگاهی و بیدار دلی برای محافظت کارها» (۶۴) می‌داند تا کار ناشایست، خلاف قانون و خلاف منافع کشور، در سطح نظام سیاسی انجام نگیرد. گاهی گزارش‌های غلط، غرور قدرت یا تملق‌گویی و چاپلوسی اطرافیان، موجب می‌شود که رهبران تصور کنند تمام کارها، به نحو احسن در حال انجام است و واقعیت آنچه می‌گذرد بر رهبران پوشیده می‌ماند. امام علی علیه السلام بر تمام کارگزاران حکومت خود، از خویش و بیگانه گرفته تا افراد لایق و با تقوی، ناظر و مُفتش، مخفی می‌گماشت و باز بر این مُفتش مخفی، مُفتش دیگری می‌گماشت تا بدانند اجزای سیستم چگونه کار می‌کنند و عیوب و ضعف کارها از کجاست و چنان در محاسبه و نظارت بر اعمال آنان، سخت می‌گرفت که اغلب افراد توان تحمل آن را نداشتند. (۶۵)

امام علیه السلام در مورد نظارت بر کارگزاران دولت خطاب به مالک می‌نویسد:

«پس برکارهای آنان مراقب دار و جاسوسی راستگو و وفا پیشه برایشان بگمار، که مراقبت نهایی تو در کارهاشان، وادارکننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی است بر رعیت». (۶۶)

بدان نزد جز که به آتش در آمد. به خدا اگر حسن و حسین چنان کردند که تو کردی از من روی خوش ندیدندی و به آرزوی نرسیدندی تا آنکه حق را از آنان بستانم و باطلی را که به ستمشان پدید شده نابود گردانم» (۷۰)

علی علیه السلام وقتی به بی لیاقتی و تخلف یکی از حکام و مامورینش مطمئن می شد بدون تامل او را عزل کرده، خطاب به وی می نوشت:

«همانا موعظه‌ای از جانب پروردگارتان آمد، پس تمام کنید پیمان و ترازو را به عدالت و از مردمان چیزی را کم نگذارید و در زمین تباهی مکنید در حالی که مفسد باشید، آنچه خداوند باقی نهاده از برای شما نکوتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم. هرگاه نامه من به تو رسید آنچه از کار ما در دست توست حفظ کن تا کسی را به سوی تو نفرستم تا آنها را از تو تحویل گیرد. سپس حضرت به سوی آسمان نگریسته می فرمود: بارالها، تو می دانی که من آنها را به ستم بریندگان و به ترک حق تو فرمان نداده‌ام» (۷۱)

۷- برابری در مقابل قانون

به عقیده حضرت علی علیه السلام همه در مقابل قوانین یکسان بوده و از حقوق برابر برخوردارند. در برابر قانون، حزب، گروه، طبقه، لباس، ثروت و... نمی تواند موجب تبعیض و برتری افرادی بر افراد دیگر گردد. همین برابری در مقابل قانون و برخورداری از حقوق یکسان، موجب شد که بسیاری از اشراف، متنفذین و بزرگان قبایل، از اطراف حضرت علی علیه السلام پراکنده شوند. به اعتقاد امام علیه السلام حتی نجبگان و دست اندرکاران نیز حق ندارند خود را از مردم عادی برتر دانسته و در مقابل قانون از حقوق بیشتری برخوردار گردند. امام علیه السلام خطاب به مالک می فرماید:

«... و پرهیز از مقدم داشتن خود، در اموری که مردم در آن مساویند» (۷۲)

قید جمله به این خاطر است که در برخی امور، مردم به میزان توان، لیاقت و شایستگی خود، بر دیگران برتری دارند و اینگونه موارد باید در قانون تصریح شود. علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از استاندارانش سفارش می کند:

«پس باید کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد» (۷۳)

علی علیه السلام خود، هیچگونه نابرابری و تبعیض را تحمل نمی کردند و گاهی شخصاً دست بکار شده و آن را از بین می بردند.

نجاشی یکی از شعرای معروف زمان و از طرفداران

علی علیه السلام بود. وی در ماه مبارک رمضان مرتکب شراب خواری و روزه خواری شد و حضرت علی علیه السلام طبق قانون او را حد زد، این کار حضرت موجب پیوستن نجاشی به معاویه گردید (۷۴)، ولی این کار او هیچگاه نمی توانست علی علیه السلام را از اجرای قانون منصرف سازد.

روزی در محکمه عمر، حضرت علی علیه السلام و شاکی او حضور داشتند. عمر، حضرت را با کنیه «ابوالحسن» خطاب کرد و حضرت علی علیه السلام ناراحت شد که چرا قاضی، شاکی اسم و امام علیه السلام را با کنیه صدا زده است، چون باید خطاب قاضی با همه برابر باشد. (۷۵)

در جامعه‌ای که قانون فقط برای ضعیفان و بی پناهان اجرا شده واقویا، ثروتمندان، متنفذین، نجبگان و... از آن مستثنی باشند چنین جامعه‌ای هیچگاه به سعادت و کمال نخواهد رسید. حضرت علی علیه السلام خطاب به عمر بن خطاب فرمود:

«سه چیز است که اگر آنها را حفظ کرده و بدانها عمل نمودی تو را از چیزهای دیگر کفایت می کند و اگر آنها را رها کنی هیچ چیز دیگری ترا سود ندهد، عمر پرسید آنها کدامند؟ فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و خشم و بخش کردن عادلانه بین سرخ و سیاه» (۷۶)

۸- فراگیر شدن فرهنگ «گفتگو» و پرهیز از خشونت

مهم ترین وجه تمایز انسان با سایر موجودات، قوه عاقله اوست که می تواند به وسیله آن تامل و تفکر کرده و گفتگو نماید. جامعه‌ای که بتواند اختلافات و چالش های درونی خود را بدون توسل به خشونت و با گفتگو و استدلال حل نماید به مرحله بالایی از رشد و تعالی رسیده است.

حضرت علی علیه السلام هیچگاه حاضر نبود در کاری که به نوعی امکان حل مسالمت آمیز آن وجود دارد به خشونت، جنگ و خونریزی متوسل شود. بارها یاران امام علیه السلام در برابر مخالفین حکومت یا توهین کنندگان به آن حضرت دست به شمشیر بردند ولی امام علیه السلام آنها را از این کار منع کردند. (۷۷)

در تمام تاریخ حکومت علی علیه السلام حتی یک مورد سراغ نداریم که امام علیه السلام بدون اتمام حجت و قبل از مباحث عقلی و منطقی دست به شمشیر برده باشد. حتی پس از آنکه جنگ، آخرین راه تشخیص داده می شد در میدان جنگ به یاران خود می فرمود: اول شما شروع نکنید و بگذارید آنها شروع کنند.

در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، پس از اینکه طرفین به توافق نرسیده و تصمیم به جنگ گرفته بودند باز در میدان نبرد و قبل از شروع آن، طرف مقابل رابه صلح فرا می‌خواند و گاهی قرآن می‌فرستاد و پیام می‌داد که دست از نبرد برداریم و هرچه این قرآن - که مورد قبول طرفین است - حکم کرد بپذیریم. گاهی پیشنهادهای دیگری برای مذاکره و عدم اقدام به جنگ ارائه می‌داد. (۷۸) در جنگ صفین امام علیه السلام بارها به معاویه پیام داد که این همه لشکر را من و تو به این صحرا آورده و این همه انسان بخاطر من و تو کشته می‌شوند، بیا ما دو تن نبرد کنیم، هر کدام پیروز شد برنده جنگ خواهد بود و انسانهای بی‌گناه کشته نخواهند شد. ولی معاویه هر بار سرباز می‌زد. (۷۹)

اساس حکومت امام علیه السلام بر صلح، همزیستی مسالمت آمیز و منطقی بود چون توجه به سازندگی داخل از دیدگاه امام علیه السلام اهمیتی خاص داشت و او می‌خواست تمام نیروها را صرف اصلاح امور داخلی کشور و اجرای عدالت نماید. اصلاح و سازندگی داخلی کشور فقط در سایه صلح، امنیت و آرامش امکان پذیر است. حضرت خطاب به مالک اشتر می‌نویسند:

«و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب که آشتی سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند.» (۸۰)

دوری از خشونت و خونریزی، حاکمیت منطقی

به عقیده حضرت علی علیه السلام حکومت حق ندارد به بهای ریختن خون انسان‌ها، پایه‌های خود را تحکیم بخشد. امام علیه السلام حتی جایز می‌داند که اصل نظام و حکومت از بین برود ولی خون ناحقی برای حفظ آن به زمین ریخته نشود اگر چه خون ناحق خود موجب سقوط حکومت می‌شود. (۸۱)

به نظر علی علیه السلام، نظام و حکومت باید از هرگونه ظلم و ستمی پرهیز کرده و هیچگاه با تندی و خشونت با مردم مواجه نشود. امام علیه السلام ضمن نامه‌ای به زیاد ابن ابیه حاکم فارس و شهرهای تابعه نوشت:

«کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز، که ستم رعیت را به آوارگی وا دارد و بیدادگری شمشیر را در میان آرد.» (۸۲)

به عقیده امام علیه السلام، در یک جامعه مطلوب باید امنیت و آسایش برای همگان فراهم شود تا در سایه انسجام و همدلی، جامعه بتواند در ابعاد گوناگون، مسیر رشد و ترقی

خود را طی کند. چنین امنیتی هنگامی ایجاد می‌شود که نظام سیاسی عدل را در سطح سیستم پیاده کرده و ظلم و ستم در هر سطحی از بین رفته باشد.

خوارج تندروترین گروه مخالف امام علی علیه السلام بودند که دست به قیام مسلحانه زدند، امام علیه السلام برای بحث با آنها ابن عباس را فرستاد، بعد خودش به اردوگاه آنان رفته و به بحث و گفتگوی منطقی، برای قانع کردن آنان پرداخت. (۸۳) بارها امام علیه السلام نمایندگان فرستاد تا با مذاکره، آنان را از خونریزی باز دارد. پس از پذیرش حکمیت در جنگ صفین، بسیاری از موافقان و مخالفان، به شدت به حضرت انتقاد کرده و سیاست‌های او را زیر سؤال می‌بردند و امام علیه السلام با سعه صدر کامل و با برهانهای عقلانی و منطقی و استناد به اصولی که خود آنان معتقد بودند، پاسخ آنها را می‌داد. (۸۴)

ملایمت و عطوفت نظام سیاسی

امام علی علیه السلام اصل و جوهره سیاست را ملایمت و همواری دانسته (۸۵) و ابزار ریاست را فراخ‌سینگی (سعه صدر) ذکر می‌کنند. (۸۶) طبیعی است که سعه صدر رؤسا و نخبگان در تحمل عقاید مخالف و افکار و اندیشه‌های متعارض با آنان است. حکومت باید با مهر و عطوفت با مردم برخورد کرده تا در سایه آن مردم بیشتر احساس امنیت و آرامش کرده و با دلگرمی بیشتری به سازندگی مشغول شوند و محبت به حکومت نیز در دل آنان، ریشه گیرد. نظام سیاسی باید با حفظ حالت پدران نسبت به ملت، عفو و اغماض را پیشه خود ساخته و اشتباهات و خطاهای مردم نسبت به خود را نادیده بگیرد. حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان ...، چه رعیت، دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاشان منکر و از گناهایشان درگذر، چنانکه دوست‌داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید... و بر بخشش پشیمان مشو و برکیفر شادی مکن و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی مشتاب و مگو مرا فرموده‌اند و من می‌فرمایم و اطاعت امر را می‌پایم [توقع دارم]». (۸۷)

آنچه از دیدگاه‌های حضرت علی علیه السلام در مورد چشم پوشی حاکم از خطاهای مردم برداشت می‌شود نه خطاهایی است

که حساب آنها بین انسان و خداست و نه آنها که موجب جاری شدن حد می شوند. بلکه خطاها و اشتباهاتی که مردم در مورد نظام حکومت و مسائل سیاسی مرتکب می شوند و حکومت باید از خطاها و اشتباهات سیاسی مردم چشم پوشی کند.

حضرت علی علیه السلام به نخبگان سفارش می کند که هنگام غضب باید خشم خود را فرو خورند و هنگام اقتدار و توانایی عفو و بخشش کنند تا عاقبت کار آنان نیکو باشد. (۸۸)

بنابراین سیستم سیاسی باید از اعمال خشونت و تندی در هر موردی و به هر بهانه‌ای پرهیزد و مردم - اگرچه مرتکب خشونت شوند - باید همیشه مورد لطف حکومت باشند و با مذاکره و تبادل افکار و اندیشه‌ها، اختلافات میان آنان حل شود. امام علیه السلام ضمن صدور دستورات فراوانی خطاب به والیان خود در ایجاد روحیات عقلی و منطقی در سطح سیستم و پرهیز از خشونت خشم و غضب، تلاش می نمود. امام علیه السلام هنگامی که عبدالله بن عباس را در بصره به جای خود گمارد خطاب به وی فرمود:

«با مردم گشاده رو باش آنگاه که آنان را ببینی، یا درباره آنان حکمی دهی یا در مجلس ایشان نشینی. از خشم پرهیز که نشانه سبکی سراسر است و شیطان آن را راهبر است.» (۸۹)

هنگامی که حضرت علی علیه السلام حکومت مصر را به محمد پسر ابوبکر داد خطاب به وی نوشت:

«با آنان فروتن باش و نرمخو و هموار و گشاده رو و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تابزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.» (۹۰)

ملایمت، خوش رویی و عدم خشونت، دو اصل تغییر ناپذیر در سیاست علی علیه السلام بود. حاکمانی می توانند این دو اصل را بکارگیرند که از شخصیت والا برخوردار بوده و نخوت و غرور قدرت شخصیت آنها را تسخیر نکرده باشد.

۹- محوریت حرمت انسانی و ارزشهای الهی در نظام اقتصادی

یکی از مهم ترین اهداف حضرت علی علیه السلام در حکومتش، ساختن جامعه‌ای با اقتصادی سالم، درآمد بالا و دارای عمران و آبادانی بود که مردم بابرخورداری از رفاه نسبی، به معنویات، رشد کمالات و بالابردن سطح فرهنگ و آگاهی خود بپردازند. در برنامه‌ها و شاخص‌های اقتصادی امام علی علیه السلام، «انسان» بارزترین و مهم ترین جایگاه را از آن خود

ساخته است، تمام برنامه‌ها در جهت رشد، توسعه و کمال جامعه و حول محور انسان و سعادت او می چرخد که بخش‌های اقتصادی آن را در این مبحث مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) فقر و نقش آن در انحطاط جامعه

در شرع مقدس اسلام فقر ضد ارزش است و امام علی علیه السلام نمی پذیرند که از نظر آماری درآمد سرانه کشور بالا باشد ولی گروهی از مردم در فقر زندگی کرده یا از امکانات تربیتی، آموزشی، بهداشتی و... محروم باشند و کشور از عمران و آبادانی چندانی برخوردار نباشد. به عقیده حضرت علی علیه السلام «فقر بزرگترین مرگ است.» (۹۱)

◀ جامعه‌ای که بتواند اختلافات و چالش های درونی خود را بدون توسل به خشونت و با گفتگو و استدلال حل نماید به مرحله بالایی از رشد و تعالی رسیده است.

شکی نیست که یک جامعه فقیر جامعه مرده‌ای است که هیچگونه تحرک و نشاطی در جهت رشد، توسعه، کمال و شکوفایی اندیشه‌ها ندارد. امام علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه فرمود:

«ای پسر، از فقر بر تو ترسانم، پس، از آن به خدا پناه ببر که فقر دین را زیان [تقصان] می رساند و عقل را سرگردان می نماید و دشمنی پدید می آورد.» (۹۲)

به عقیده امام علی علیه السلام کسی که فقیر است از نظر دین و ایمان و کمالات معنوی نمی تواند به مراحل بالا برسد. فقر عقل را سرگردان می نماید. عقل سرگردان، چگونه قادر است برای حل مسائل و مشکلات اجتماعی متمرکز شده و راههای علم و پیشرفت را طی نماید. فقر، دشمنی پدید می آورد و با وجود دشمنی بین مردم، آسایش، آرامش و امنیت که از ضروریات اولیه گام نهادن در راه توسعه، تکامل و تعالی هستند از بین می روند. در نتیجه، جامعه برای همیشه در جهل و عقب ماندگی خواهد ماند.

یکی از دلایل مذمومیت فقر این است که شخصیت انسان را ضایع کرده و تحقیر می نماید. انسان دچار صفات زشت اخلاقی شده و ممکن است به ستایش و چاپلوسی یانکوهش بی مورد افراد بپردازد. امام علیه السلام برای نجات از فقر به درگاه خدا پناه برده، می فرمایند:

«خدایا به توانگری آبرویم را نگاه دار و به تنگدستی حرمتم را

ضایع مگذار تا روزی خواهیم از بسندگان روزی خوارت و مهربانی جویم از آفریدگان بدکردارت و به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته و به نکوهیدن آن کس فریفته‌گردم که بخشش خود را از من بازداشته» (۹۳)

حضرت علی علیه السلام «قبر را بهتر از فقر» (۹۴) می‌داند، چرا که در قبر انسان دچار ذلت و خواری نمی‌شود ولی فقر، بدتر از آن را نیز به دنبال خواهد داشت. از آنجا که حفظ گوهر شخصیت، عزت و مناعت طبع انسانها از رئوس برنامه‌های حضرت علی علیه السلام بود، امام علیه السلام برنامه‌های وسیعی را برای ریشه کن ساختن فقر آغاز کرد تا هم در بعد فردی انسان‌ها نشاط، خلاقیت، شادابی و امید به زندگی را در یابند و هم اثرات اینها در بعد اجتماعی ظاهر شده و جامعه به سوی رشد، توسعه و کمال حرکت نماید.

به عقیده امام علیه السلام، کمک‌های مقطعی به نیازمندان، اگرچه کار پسندیده‌ای است ولی کار اساسی نیست؛ به همین دلیل دستوراتی به مالک اشتر صادر می‌فرمایند که معضل فقر را برای همیشه حل کند یعنی؛ افراد نیازمندی که قادر به کار نیستند برای همیشه تحت پوشش دولت درآیند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خود به دیگر برنامه‌های زندگی بپردازند و اگر امکان نجات ایشان از فقر وجود دارد، دولت باید هر چه زودتر به این کار اقدام ورزد. (۹۵)

ب) تقدم حرمت انسانی بر درآمد اقتصادی یکی از منابع درآمد دولت، مالیات است. هدف از گرفتن مالیات بهبود اوضاع اقتصادی و رسیدگی به نیازهای جامعه است. امام علی علیه السلام «فقر را بلا و فراخی مال را یکی از نعمتهای خدا» (۹۶) می‌داند. امام علیه السلام همیشه سعی می‌کرد مردم را از این نعمت بهره‌مند ساخته، تا سطح زندگی اقتصادی مردم بالا برود، سپس با گرفتن مالیات از آنان دیگر

◀ حضرت علی علیه السلام مردم را به اطاعت عقلانی از زمامداران و نظام سیاسی ترغیب می‌فرمود. این اطاعت مشروط به این است که زمامداران از راه درست در عملکرد خود، منحرف نشده و به وظایف و تعهدات خویش دقیقاً عمل نمایند.

نابسامانیهای اقتصادی جامعه را اصلاح نماید. بنابراین، امام علیه السلام بیش از آنچه به گرفتن مالیات توجه نشان دهد به بهبود وضع مردم و بالا رفتن تولیدات آنها توجه می‌کرد. (۹۷) در مورد روش گرفتن مالیات و نوع برخورد مامورین

دولتی با مردم، امام علیه السلام دستورات ارزشمندی خطاب به مامورین مالیات صادر فرموده که در تمام آنها شخصیت و عزت نفس مردم حفظ شده و خدشه دار شدن طبع بلند آنها به شدت نهی شده است. به عقیده امام علیه السلام تمام کارگزاران دولت خدمتگذار مردمند و حق درستی و فخر فروشی نسبت به آنان راندارند. حضرت در یکی از نامه‌های خود (۹۸) راهکارهای عملی این امر را به مامورین نشان می‌دهد. دستورالعمل فوق بیانگر یک برخورد انسانی است و برخورد انسانی زمان و مکان نمی‌شناسد. هر، چندنامه فوق فرمانی ساده برای گرفتن مالیات است ولی در آن صدها نکته اخلاقی و انسانی نهفته است که رهبران سیاسی باید آن را در هر زمان و مکانی مورد توجه قرار دهند؛ آنچه در این نامه موج می‌زند اخلاق، انسانیت، متانت و احترام به شخصیت انسان‌هاست.

بدون شک مهم‌ترین مسئله در هر جامعه‌ای حکمرانی طبیعی است هر نظام سیاسی با این متانت و وقار و با این منطق با مردم خود روبرو شود، نوعی محبت، دلسوزی و احساس مسؤولیت در مردم ایجاد می‌کند که آماده هرگونه فداکاری در راه کشور و نظام سیاسی آن می‌گردند. امام علیه السلام در نامه‌ای دیگری به یکی از مامورین مالیات، (۹۹) او را فرمان می‌دهد که زیردستان خود را نرنجانند و آنها را دروغگو ندانسته و به خاطر امیر بودن، روی از آنان برنگرداند. اگرچه امام علیه السلام می‌دانست که ممکن است مردم برای ندادن مالیات دروغ هم بگویند ولی امام علیه السلام می‌خواهد با عدم اذیت و بدون رنجش مردم، احساس امنیت و آرامش روانی در آنها به وجود آید، به فرض که چند بار هم دروغ بگویند ولی حس اعتماد به آنها موجب می‌شود که دفعات بعدی در خود احساس شخصیت کرده و دروغ نگویند. ارزش تربیت این چنینی مردم، بسیار بالاتر از مالیاتی است که با اتهام به آنها و تفتیش اموال گرفته شود.

بنابراین در گرفتن مالیات که مهم‌ترین رکن درآمد دولت بود، حفظ شخصیت مردم و وارد نکردن فشار مالی بر آنان، در اولویت اول قرار داشت. امام علیه السلام ترجیح می‌داد که درآمد ملی پایین بیاید ولی حاضر نبود شخصیت انسانی لکه دار شده یا فردی دروغگو معرفی شود یا کسی مورد توهین قرار گیرد. (۱۰۰)

۱۰ - مبارزه با ظلم و ستم

در راستای تربیت مردم و افزایش سطح شعور و آگاهی آنها، حضرت علی علیه السلام مردم را به اطاعت عقلایی از

زامداران و نظام سیاسی ترغیب می فرمود. این اطاعت مشروط به این است که زمامداران از راه درست در عملکرد خود، منحرف نشده و به وظایف و تعهدات خویش دقیقاً عمل نمایند. حضرت علی علیه السلام معتقد است اگر نخبگان به وظایف خویش عمل نکرده، از راه راست منحرف شوند و دانسته یا ندانسته به ستم در سطح سیستم و جامعه پردازند، مردم نه تنها نباید از آنها اطاعت کنند، بلکه باید با دل، زبان، قلم، بیان و به هر نحو ممکن به هدایت یا مخالفت با آنان برخیزند، تا بالاخره یا امور به اصلاح گراید یا اینکه نخبگان قدرت را ترک گفته و افراد لایق تری جایگزین آنان گردند. حضرت علی علیه السلام صریحاً می فرماید:

«قدرتمند را در ظلم و ضرر رساندن به ضعیف اطاعت نکن.» (۱۰۱)

امام علی علیه السلام بالاترین و برترین سخن را، سخن عدل نزد حاکم و زمامدار ظالم می داند. (۱۰۲) بنابراین اگر نخبگان کشوری به ظلم و ستم بگریند یا عملی برخلاف قانون انجام دهند، باید از آنها اطاعت نشود و حتی مورد بازخواست قرار گرفته تا از کار برکنار شوند. (۱۰۳)

۱۱ - همسانی زندگی مادی رهبران با عموم مردم

حضرت علی علیه السلام معتقدند زندگی مادی و شخصی رهبران و مدیران، باید همانند زندگی ضعیف ترین مردم باشد. امام علیه السلام می فرمایند:

«بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک، همانند ضعیف ترین مردم رفتار نموده از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند برخوردار نباشند. تافقرا با دیدن رهبران، در آنچه هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضعشان بیشتر شود.» (۱۰۴)

اگر زندگی رهبران همانند زندگی اقشار پایین جامعه باشد، بینش صحیح و واقع گرایانه از اجتماعی که رهبری آن را به عهده دارند پیدا کرده و تصمیم گیرها و سیاستگذاری هایی را دنبال می کنند که بتواند سطح مادی زندگی مردم را بالا برده و رفاه اقتصادی نسبی در جامعه ایجاد نماید و اگر اجرای هیچ سیاستی در جهت بهبود وضع اقتصادی مردم ممکن نباشد، همانند بودن زندگی نخبگان با ضعیف ترین مردم، حداقل این فایده را خواهد داشت که تحمل فقر و مشکلات برای مردم آسان شده و تا حد زیادی از اثرات منفی روانی و فرهنگی آن مصون می مانند. حضرت علی علیه السلام در خطبه ای دیگر می فرماید:

«خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود

◀ حضرت علی علیه السلام معتقد است نخبگان باید به حدی نسبت به مال دنیا و تجملات بی اعتنا باشند که وجود، فراوانی یا عدم وجود آن، کمترین تأثیری بر شخصیت آنها باقی نگذارد.

را با مردمان تنگدست برابر نهند تا اینکه فقیر و تنگدست را پریشانیش فشار نیاورده، نگران نسازد.» (۱۰۵)

در جامعه ای که مدیران آن همانند مردم سطح پایین کشور زندگی کنند. گذشته از پایین آمدن سطح توقع و انتظارات مردم، نوعی علاقه و همبستگی عاطفی و احساس یگانگی بین مردم و نخبگان ایجاد می شود. تمام اینها به تربیت و شخصیت نخبگان بستگی دارد. به عقیده حضرت علی علیه السلام: «حاکم باید آنچه را برای خود می پسندد و اختیار می کند برای مردمان زیر دستش نیز بیسندد.» (۱۰۶)

حضرت علی علیه السلام معتقد است نخبگان باید به حدی نسبت به مال دنیا و تجملات بی اعتنا باشند که وجود، فراوانی یا عدم وجود آن، کمترین تأثیری بر شخصیت آنها باقی نگذارد. رهبران نه تنها در زندگی مادی، بلکه در مسائل معنوی و عبادات دسته جمعی نیز باید حال ضعیف ترین مردم را مورد توجه قرار دهند و این از مصادیق رعایت حقوق ضعیف ترین مردم است. (۱۰۷)

تاریخ نشان می دهد حضرت علی علیه السلام علاوه بر اینکه در پی مال دنیا، ثروت و تجملات زندگی حتی اموال و داراییهای خود را بین فقرا تقسیم کرده و زندگی او در حد ضعیف ترین مردم جامعه و حتی پایین تر بود. گاهی امام علیه السلام اموال و املاکی را که از دسترنج خودش به دست می آورد، به امور عام المنفعه اختصاص داده یا وقف می کردند و این در حالی بود که در مورد پیراهن خودش می فرماید:

«به خدا که این جامه پشمین خود را چندان پینه کردم که از پینه کننده شرمساری می برم.» (۱۰۸)

هزینه شخصی حضرت علی علیه السلام از مدینه و از نخلستانهایی که در ینیع خود به بار آورده بود می آمد و با آن به مردم نان و گوشت می خوراند و خودش نان و خرما و زیتون میل می فرمود. (۱۰۹)

«عقبه علقمه» گوید: نزد علی علیه السلام آمدم، پیش روی آن حضرت ماست ترشیده ای بود که بوی ترش آن مرا آزار می داد و چند تکه نان خشکیده کنار آن بود! گفتم: ای امیر مومنان! این غذا را می خوری؟

◀ امام علی علیه السلام بالاترین و برترین سخن را، سخن عدل نزد حاکم و زمامدار ظالم می‌داند. بنابراین اگر نخبگان کشوری به ظلم و ستم بگرایند یا عملی برخلاف قانون انجام دهند، باید از آنها اطاعت نشود و حتی مورد بازخواست قرار گرفته تا از کار برکنار شوند.

پذیری که نیازمندان به جفارانده است و بی نیازشان خوانده» (۱۱۴).

به عقیده علی علیه السلام اگر گرسنه‌ای در کشور وجود داشته باشد سزاوار است که حاکم، شب را سیر نخوابد و به فکر او باشد. از نظر علی علیه السلام حاکمانی که فقط به فکر دنیا بوده و در فکر شکم پرستی و ارضای غرائز خود هستند هیچ فرقی با چارپایان نداشته و باید روز قیامت در مقابل ملت خود پاسخگو باشند. حضرت علی علیه السلام در ادامه نامه فوق نکات بسیار مهم و قابل توجهی در مورد زندگی مادی و دنیاگرایی مردم و رهبران متذکر می‌شوند که مطالعه آن بسیار تکان دهنده و تأثیرگذار است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تصحیح محمد باقر المحمودی، (تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ هـ ش) ج ۳۳، ص ۱۴۴.
- ۲ - عبدالواحد الامری التیمی، غرر الحکم و دررالکلم، (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ هـ ق، ۱۹۸۷ م) ج ۱، ص ۱۵۲.
- ۳ - نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) قصار ۱۶۱، ص ۳۹۱.
- ۴ - همان، قصار ۱۱۳، ص ۳۸۰ و قصار ۵۴، ص ۳۷۰.
- ۵ - همان، قصار ۲۱۱، ص ۳۹۷.
- ۶ - همان، قصار ۱۷۳، ص ۳۹۲.
- ۷ - همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.
- ۸ - همان، ص ۳۳۲.
- ۹ - همان، ص ۳۲۹.
- ۱۰ - ر.ک. محمود سریع القلم، «نخبگان و توسعه»، روزنامه همشهری، شماره ۵۳۰، دوم آبان ماه ۱۳۷۳، ص ۶.
- ۱۱ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰.
- ۱۲ - عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بیروت، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ هـ ق / ۱۹۶۵ م)، ج ۳، ص ۱۹۰ و

فرمود: رسول خدا خوراکی از این کمتر می‌خورد. (۱۱۰)

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: علی علیه السلام هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد، حلوی او فقط خرما و ماست بود و لباسهایش از کرباس. (۱۱۱)

پس از جنگ جمل هنگامی که حضرت علی علیه السلام عزم بازگشت به کوفه کرد، میان مردم بصره به پاخاست و فرمود: «ای مردم بصره! چه ایرادی می‌خواهید بر من بگیرید؟ سپس به لباس خود اشاره کرده فرمود:

به خدا سوگند این بافته خانواده من است، ای مردم بصره بر من چه عیبی می‌گیرید؟ و با اشاره به کیسه‌ای که در دست داشت فرمود:

به خدا سوگند این خوراک من است و از غلات خودم در مدینه است و اگر از پیش شما با چیزی بیشتر از این که می‌بینید بیرون بروم در پیشگاه خداوند از خیانتکاران شمرده شوم» (۱۱۲)

۴ «بکر بن عیسی» گوید: علی علیه السلام همیشه می‌فرمود: ای اهل کوفه! اگر از نزد شما بیرون شدم و جز وسایل شخصی زندگی و بارکش و غلام خود، چیزی با خود بردم به شما خیانت کرده‌ام! (۱۱۳)

چنین زندگی مادی را پیشه خود ساختن نیاز به یک بینش و درک عمیق از دنیا و آخرت و همت و اراده پولادین دارد، که شاید در طول تاریخ کمتر کسی بتواند به آن دست یابد.

به نظر حضرت علی علیه السلام نخبگان حتی حق ندارند در میهمانیها و برسر سفره‌های رنگینی حاضر شوند که گرسنگان جامعه در آن جایی ندارند و در فقر و بدبختی خود غوطه‌ورند. «عثمان ابن حنیف» حاکم بصره و یکی از یاران بزرگ و با وفای علی علیه السلام بود. وی در میهمانی یکی از اهالی بصره شرکت کرده درحالی که نه آن مال حرام بود و نه آن کار خلاف، امام علیه السلام خطاب به وی نوشت:

«اما بعد، پسر حنیف، به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را برخوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته‌ای خوردنیهای نیکو برایت آورده‌اند و پی در پی کاسه‌ها پیشت نهاده، گمان نمی‌کردم تو میهمانی مردمی را

عباس محمود العقاد، پیشین، ص ۲۹.

۳۸ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ هـ ق، ۱۹۶۵ م)، ج ۱۵، ص ۹۹-۹۸.

۳۹ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۲۱۷، ص ۲۵۰.

۴۰ - همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.

۴۱ - نگاه کنیده: محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، الجمل، تحقیق السید علی میرشریفی (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ هـ ق) ص ۱۶۶.

۴۲ - نهج البلاغه، پیشین، نامه ۷۰، ص ۳۵۴.

۴۳ - ابوالحسن علی ابن حسین المسعودی، مروج الذهب، (بیروت: دارالاندلس) ج ۲، ص ۴۰۵.

۴۴ - نهج البلاغه، پیشین، قصار ۴۲۰، ص ۴۷۳.

۴۵ - محمود صلواتی، خارجیگری، (تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵)، ص ۱۵۰-۱۱۴.

۴۶ - همان.

۴۷ - حسن صدر، مرد نامتناهی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۱۲۶.

۴۸ - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی محمد ابراهیم آیتی پیشین ج ۲، ص ۷۵، و ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۰.

۴۹ - الشیخ محمد باقر المحمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، (بیروت، موسسه التضامن الفکری ۱۳۸۵ هـ ق ۱۹۶۵ م) ج ۱، خطبه های ۳۰-۳۲، ص ۱۵۳-۱۲۷.

۵۰ - ابن عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، پیشین، ص ۱۴۳.

۵۱ - همان، ص ۳۱۷-۴۱۶.

۵۲ - جورج جرداق، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵۳ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸.

۵۴ - همان، خطبه ۱۷۴، ص ۱۷۹.

۵۵ - عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، بقا و زوال دولت، به کوشش رسول جعفریان، (قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت ا... العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱)، ص ۶۷.

۵۶ - همان، ص ۸۴.

۵۷ - همان، ص ۷۰.

۵۸ - جمال الدین محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰) ج ۱، ص ۱۸.

۵۹ - نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۲۲.

۶۰ - همان، ص ۳۳۴.

محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری (بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹ م)، ج ۳، ص ۴۵۰.

۱۳ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸.

۱۴ - همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۵.

۱۵ - همان، خطبه ۴۰، ص ۳۹.

۱۶ - همان، نامه ۵۰، ص ۳۲۳ و خطبه ۱۰۵، ص ۹۸.

۱۷ - همان، نامه ۵۰، ص ۳۲۳.

۱۸ - همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸.

۱۹ - رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، (تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۵۸.

۲۰ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۳۶، ص ۱۳۴.

۲۱ - محمد بن ابی الفتح، ثمرات الانوار، (تبریز، چاپخانه شرکت چاپ کتاب، ۱۳۳۹)، ص ۲۶۰.

۲۲ - محمد بن یعقوب اسحاق کلینی، الروضة من الکافی، (تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ هـ ق) ج ۱، ص ۹۶-۹۵.

۲۳ - محمد مهدی شمس الدین، جستجویی در نهج البلاغه، محمود عابدی، (تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۱)، ص ۲۰۲.

۲۴ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۴، ص ۱۶.

۲۵ - همان، خطبه ۱۰۵، ص ۹۸.

۲۶ - همان، خطبه ۲۰۶، ص ۲۴۰.

۲۷ - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی (بیروت: دار صادر)، ج ۲، ص ۲۱۰. ترجمه همین اثر: تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲۸ - نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۴۰.

۲۹ - همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۹-۵۰.

۳۰ - همان، قصار ۳۷، ص ۳۶۶.

۳۱ - همان، نامه ۳۱، ص ۳۰۴.

۳۲ - جورج جرداق، الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیه، (بیروت: دار مکتبه الحیاة، ۱۹۷۰ م)، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳۳ - همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳۴ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۲۰۸، ص ۲۴۱.

۳۵ - نصر ابن مزاحم المنقری، پیکار صفین، پرویز اتابکی، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۶۲.

۳۶ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۷۶، ص ۱۸۵.

۳۷ - نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۷۲، ص ۱۷۳ و

- ۶۱- همان، ص ۳۳۲.
- ۶۲- همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.
- ۶۳- عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۵۷.
- ۶۴- همان.
- ۶۵- سیداسماعیل رسول زاده، قضاوتها و حکومت عدالت خواهی علی ابن ابیطالب علیه السلام، (تهران: انتشارات یاسین، چاپ دوم، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۰.
- ۶۶- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۳.
- ۶۷- محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، پیشین، ص ۴۲۰.
- ۶۸- همان، نامه ۲۰، ص ۲۸۳.
- ۶۹- همان، نامه ۵، ص ۲۷۴.
- ۷۰- همان، نامه ۴۱، ص ۳۱۳.
- ۷۱- الشیخ محمد باقر المحمودی، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۴.
- ۷۲- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۴۰.
- ۷۳- همان، نامه ۵۹، ص ۳۴۴.
- ۷۴- ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، پیشین، ص ۱۷۷ و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ج ۲، ص ۳۳۴.
- ۷۵- ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الفارات، (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵)، ج ۲، ص ۵۳۳.
- ۷۶- سید اسماعیل رسول زاده، پیشین، ص ۲۱۰.
- ۷۷- احمد بن ابی یعقوب، پیشین، ص ۲۰۸.
- ۷۸- ر.ک. مبحث آزادیهای سیاسی.
- ۷۹- همان، ص ۱۹ و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ص ۷۶۳ و ۷۱۸ و احمد بن ابی یعقوب، ص ۱۸۲ و ۹۴.
- ۸۰- نصرین مزاحم المنقری، پیشین، ص ۷۵ و ۴۳۲ و ۵۳۰.
- ۸۱- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۸.
- ۸۲- همان، ص ۳۳۹.
- ۸۳- همان، قصار ۴۷۶، ص ۴۴۵.
- ۸۴- همان، خطبه ۱۲۲، ص ۱۲۰.
- ۸۵- همان، خطبه ۱۲۵، ص ۱۲۳.
- ۸۶- عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۴۰.
- ۸۷- نهج البلاغه، پیشین، قصار ۱۷۴، ص ۳۹۲.
- ۸۸- همان، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
- ۸۹- عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۳۶.
- ۹۰- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۷۶، ص ۳۵۸.
- ۹۱- همان، نامه ۲۷، ص ۲۸۹.
- ۹۲- نهج البلاغه، پیشین، قصار ۱۶۳، ص ۳۹۱.
- ۹۳- همان، قصار ۳۱۹، ص ۴۱۹.
- ۹۴- همان، خطبه ۲۲۵، ص ۲۶۰.
- ۹۵- ثقة الاسلام ابن جعفر محمد بن یعقوب الكلینی، روضة الكافی، تحقیق: الشیخ محمد جواد الفقیه، (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ ق، ۱۹۹۲)، ص ۱۸.
- ۹۶- علی انصاریان، قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام، (تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۵۹)، ص ۲۴ و نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۵-۶.
- ۹۷- نهج البلاغه، پیشین، قصار ۳۸۸، ص ۴۳۱.
- ۹۸- ر.ک. نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۳.
- ۹۹- همان، نامه ۵۳، ص ۳۳۷.
- ۱۰۰- همان، نامه ۲۶، ص ۲۸۸.
- ۱۰۱- همان، نامه ۵۱، ص ۳۲۴.
- ۱۰۲- عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۷۳.
- ۱۰۳- نهج البلاغه، پیشین، قصار ۳۷۴، ص ۴۲۹.
- ۱۰۴- همان، قصار ۳۷۴، ص ۴۲۸.
- ۱۰۵- الشیخ محمد باقر المحمودی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹.
- ۱۰۶- نهج البلاغه، فیض الاسلام، (تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۵) خطبه ۲۰۰، ص ۶۶۴.
- ۱۰۷- عبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی، پیشین، ص ۵۷.
- ۱۰۸- نهج البلاغه، سید جعفر شهری، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۳۷.
- ۱۰۹- همان، خطبه ۱۶۰، ص ۱۶۳.
- ۱۱۰- ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۸.
- ۱۱۱- همان، ص ۸۴.
- ۱۱۲- همان، ص ۹۲.
- ۱۱۳- محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، پیشین، ص ۴۲۲.
- ۱۱۴- ابواسحاق محمد بن ثقفی کوفی اصفهانی، پیشین، ص ۶۸.
- ۱۱۵- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۴۵، ص ۳۱۷.

